

معرفى كتاب المهند على المفند»

المُهَنْدُ عَلَى الْمُفَنْدِ

معرفی کتاب المهند علی المفند»

کتاب "المهند علی المفند" که به (تصدیقات لدفع التلبیسات) نیز معروف است. این کتاب بیانگر عقاید علماء اهل سنت و جماعت دیوبند، شبه قاره هند است. بنابراین، این کتاب تحت نام عقاید علماء دیوبند نیز شناخته میشود. این کتاب گرانقدر و با ارزش اثر مولانا خلیل احمد سهارنپوری رحمه الله، شارح کتاب سنن ابی داوود (در ۲۰ جلد) از محدثین بزرگ دارالعلوم دیوبند هند می باشد. برای شناخت بهتر این کتاب لازم دانستم تا به تمهید مقدمه ای موجز پردازم تا به خاستگاه ها و انگیزه های تالیف این کتاب بهتر پی ببریم.

مقدمه

مهمترین مسئله ای که ذهن انگلیسیان را بعنوان مانعی سر راه استعمار هند درگیر کرده بود و موجب بیم و هراس آنان می شد، مسئله جهاد و مبارزه مجاهدین مسلمان به رهبری علمای اسلامی بود.

یکی از حربه های کوبنده ای که دستگاه استعمار بر ضد این جمعیت به کار می برد، متهم ساختن آنان به وهابیت بود. در آن تاریخ وهابیان بخاطر ویران ساختن بقعه های متبرک حجاز، در نظر عموم مسلمانان منفور و بدنام بودند و وارد آوردن این تهمت می توانست این نفرت عمومی را عینا متوجه این جمعیت سازد.

از آنجا که سیداحمد عرفان رهبر فکری این جمعیت، از جهت پیشنهاد طرحهای اصلاحی و دعوت مسلمانان به پیراستن اسلام از بدعت ها و خرافات، به وهابیان شباهتی می داشت، این تهمت در همان اوائل یعنی در دوران حیات عرفان به ثمر رسیده بود و انگلیسیها و سیک ها توانسته بودند بدان وسیله بعضی از افراد بی اطلاع مسلمان را وادار به خیانت کرده و بر او بشورانند و با این تدبیر او و هم مرید و همکارش شاه اسماعیل را در سال 1831 از بین ببرند. در دوران پس از انقلاب 1857 هم که پیروان عرفان سرسختانه با انگلیس ها می جنگیدند این تهمت بصورت سلاح قاطعی در اختیار انگلیسیها بود که در هر فرصت مناسب، از آن استفاده می کردند و از جمله علمائی را که در امور سیاسی دخالت ورزیده و مردم را به مبارزه با انگلیس دعوت می نمودند، در نظر عوام منفور می ساختند و تاکنون نیز این حربه همچنان باقی است و نقش شیطانی خود را که ایجاد فاصله میان قشرهای وسیع مسلمین است، ایفاء می کند.

علمای بزرگ دیوبند که کتاب المهند علی المفند را تایید کردند تا اینکه در سال ۱۲۲۳ (قبل از سیطره کامل وهابیت بر عربستان) این شبّهات و تحریفات به علماء حرمین شریفین نیز رسانیده شد و تا حدودی علماء دیوبند را زیر سوال برده بودند. در آن ایام مولانا سید حسین احمد مدنی از علمای دیوبندی، در شهر مدینه منوره حضور داشت و کلاس درس اش در مسجد نبوی (ص) در کمال اوج و در حال عروج بود ولی زمانیکه از این عملیات اتهام با خبر شد، اکابر علمای حرمین را در جریان حقیقت امر قرار داد و درصدد رفع این

اتهام برآمد. آنگاه آنها تعداد بیست و شش سوال را برای علمای دیوبند نوشته، جهت دریافت جواب به هندوستان فرستادند. در این زمان که مولانا گنگوهی (رح) و مولانا نانوتوی (رح) رحلت فرموده بودند، مولانا خلیل احمد سهارنپوری (رح) برای پرده برداشتن از ابهامات، جواب سوالات را به زبان عربی فصیح تحریر فرمودند و به امضاء و تأیید تمام مشاهیر زمان دیوبند از جمله ۵۰ تن از علمای جید دیوبند و ۴۷ تن از علمای مکه مکرمه، مدینه منوره، علمای جامع ازهر و علمای دمشق نیز رسانید؛ بنابر این، این کتاب از اعتبار خاصی برخوردار است.

ذکر نام تمامی علمایی که از سرزمین اعراب این عقیده نامه اهل سنت و جماعت را امضاء و تأیید کرده اند در حوصله این مقاله نیست، بطور نمونه به چند تن اشاره میکنم که قرار ذیل اند:

۱. شیخ محمد سید با بصیل الشافعی (مفتی فقه شافعی در مکه)،
۲. شیخ محمد عابد بن حسین المالکی (مفتی فقه مالکی در مکه)،
۳. شیخ السعید احمد البرزانی (مفتی فقه شافعی در مدینه)،
۴. شیخ احمد ابن محمد خیر الشنقیطی المالکی (در مدینه)،
۵. العلامة الامام شیخ سلیم البشری (شیخ الازهر، مصر)،
۶. شیخ سید محمد ابوالخیر ابن عابدین (فقیه حنفی، دمشق).

این مکتوب در سال ۱۳۲۵ هجری به شکل کتابی با نام «المهند علی المفند» تحریر و به چاپ رسید و منتشر گردید. در این کتاب ضمن توضیح پاسخ پرسشهای مرسله از سوی علمای حرمین تشریح و توضیح عقاید حقه علماء و اکابر دارالعلوم دیوبند طوری به عمل آمده است که از روی تلبیسات مخالفین پرده برداشته شده و مسلک حقیقی بزرگان دیوبند واضح گردیده است. گویا «المهند» ترجمان افکار، اندیشه ها و عقاید علماء دیوبند بوده و یک مدرک و دستاویز اجماعی و تاریخی است که در آن مسلک دیوبندیان بگونه اصلی محفوظ و نگهداری شده است. این کتاب بهترین نوشته ای است که در عقاید و دیدگاه های اهل سنت دیوبندی نوشته شده است. این کتاب برای اولین بار در شبه قاره هند در سال ۱۳۲۵ و سپس به زبان های مختلف از جمله به زبان عربی با ترجمه اردو در تیراژهای مختلف (دارای ۱۹۰ صفحه) به چاپ رسید.

بعدها رساله کوچکی نیز در آخر کتاب تحت نام «عقاید اهل سنت و جماعت» توسط علماء بزرگ دیوبندی چون مفتی محمد شفیع عثمانی و امام ظفر احمد عثمانی (مؤلف کتاب ۱۸ جلدی اعلاء السنن) آماده شده بود، مورد تأیید علمای متاخر دیوبند نیز رسید، تهیه شد و ضمیمه آن گردید که در واقع خلاصه و چکیده ای از موضوعات کتاب المهند در تشریح عقاید بود. همچنین این کتاب به قلم مولانا عبدالرحمن سربازی به فارسی ترجمه شده است.

این رساله به ۲۵ ماده تقسیم شد که بدین ترتیب نام گذاری شد: «عقیده شماره ۱، عقیده شماره ۲...» و به همین منوال تا بیست و پنج شماره...

علمای بزرگ دیوبند که کتاب المهند علی المفند را تأیید کردند

این کتاب نیز منحصرأ در برگیرنده موضوعاتی مرتبط با عقیده است که شامل موضوعاتی در فروع نیز هستند. میتوانیم آنرا به دو بخش تقسیم کنیم.

دیدگاه اول: مثلاً اینکه اگر مسلمانی حتی اگر از بعضی از این مطالب مانند نحوه توسل به خداوند آگاهی نداشته باشد، خللی در ایمان او نخواهد آمد. دومین دیدگاه: موضوعی که در این کتاب در باره آن بحث شده همگی در یک پیمانته نیستند، یعنی بعضی از موضوعات آن طبق نص صریح و سنت ثابت شده و بعضی اینطور نیستند. پس میشود چنین نتیجه گرفت که انکار بعضی از آنها نسبت به بعضی دیگر از نظر حکم نیز متفاوت است، مثلاً اگر کسی از ختم نبوت انکار کند مرتکب کفر شده است و اگر کسی حیات پیامبر (ص) را در قبر منکر شود او از راه راست منحرف شده است، و اگر کسی تقلید از مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت را انکار

کند، بنابر قول اکثر علماء امت از دایره مذاهب چهارگانه بیرون شده و منحرف است. مثال هایی از این کتاب، مثلا در باب زیارات می نویسد: اولین سؤال این است که آیا سفر برای زیارت پیامبر جایز است یا نه و آیا نیت آن باید سفر برای زیارت پیامبر (ص) باشد یا برای رفتن به مسجد النبی.

در پاسخ به این سؤال، مولانا خلیل احمد سهارنپوری (رح) می گوید: بنابر نظر علمای حنفی و مسلک اشعری و ماتریدی و طرق صوفیه، زیارت قبر پیامبر(ص) از بزرگ ترین اعمالی است که انسان را به خدا نزدیک می کند. ابن همام نیز گفته است که نیت زیارت قبر پیامبر (ص) جایز است. شیخ رشید احمد گنگوهی نیز رساله ای به نام "زیده المناسک فی فضل زیاره المدینه المنوره" دارد که بارها چاپ شده است.

در باب توسلات: علامه سهارنپوری (رح) در باب توسل به پیامبر (ص) و اولیاء می نویسد: نزد مشایخ ما توسل به انبیاء و اولیاء جایز و بیان جمله (اللهم انی اتوسل الیک بفلان) نزد شاه محمد اسحاق دهلوی، شیخ امداد الله و شیخ رشید احمد صحیح است و ایرادی بر آن وارد نیست. در این کتاب در پاسخ این پرسش که آیا جایز است کسی پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دعا به آن حضرت متوسل شود، می نویسد: «عندنا و عند مشایخنا یجوز التوسل فی الدعوات بالانبیاء و الصالحین من الاولیاء و الشهداء والصدیقین فی حیاتهم و بعد وفاتهم بأن یقول فی دعائه اللهم انی أتوسل الیک بفلان أن تجیب دعوتی و تقضی حاجتی الی غیر ذلک كما صرح به شیخنا و مولانا الشاه محمد اسحق الدهلوی و بینه فی فتاواه شیخنا و مولانا رشید احمد الگنگوهی»....

از دیدگاه بزرگان و اساتید ما توسل در دعاها به پیامبران، افراد شایسته از اولیا، شهدا و صدیقین در حیات و پس از مرگ جایز است به این صورت که خدایا به واسطه فلان پیامبر یا بنده خوبت به تو متوسل می شوم تا دعای مرا اجابت و خواسته مرا بر آورده سازی. به این دیدگاه مولانا محمد اسحاق دهلوی تصریح فرموده و مولانا رشید احمد گنگوهی آن را در فتاواي خود روشن ساخته است.

ایشان در صفحه 6 کتاب در ردّ و نفی محمد بن عبدالوهاب نوشته است: "ای علماء گرامی بعضی ها عقیده وهابیه را به شما نسبت و اوراق و رسائلی را ارایه داده اند و نوشتند که به دلیل اختلاف لغت و زبان ما متوجه آنها نمی شویم، متوقع است که از حقیقت حال و مطالب مقالات ما را آگاه سازید و از شما درباره امور و مواردی که اهل سنت و جماعت با وهابی ها اختلاف دارند سؤال می شود."

در ادامه می گوید: "محمد بن عبد الوهاب خون و اموال و عرض مسلمین حلال دانست و همه را مشرک خواند و اهل قبله را کشت و این قوم همان خوارج می باشند لذا هیچ کدام از مشایخ ما در سلسله این گروه نمی باشند."

و در صفحه 47 کتاب بعد از اینکه از بزرگان دیوبند در مورد تکفیری ها می نویسد: "آنان مانند خوارج اهل بغیند و حکم اهل بغی در مورد آنان صادق است؛"

سپس در ادامه اضافه می نماید: "اما در تکفیر مسلمانان پیشین، هرگز ما کسی را تکفیر نمی کنیم کسی که تکفیر کند بدعت کرده و عمل او موجب خروج از دین است و اهل قبله را هر چند جزو مبتدعه باشند تا وقتی که ضرورتی از دین را انکار نکرده باشند تکفیر نمی کنیم."